

« اَنْصِتُوا »

پرهیز کردن از فکرهای همانیده و در نتیجه دود را کم کردن، کلید کار تبدیل ماست. برای این کار برداشتن قدم اول در این لحظه، تعیین کننده سرنوشت ما خواهد بود.

سرنوشت ما به دست خود ما و در این لحظه رقم می خورد، بدین ترتیب که اگر قدم اول را با فضاگشایی برداریم، قرین خداوند می شویم و در این صورت طبق قانون جذب، در حوزه کشش و جذب زندگی قرار می گیریم. به عبارت دیگر اگر در این لحظه، راه رفتن به ذهن و فکرهای همانیده را انتخاب کنیم، سرنوشت هشیاری ما به دست همانیدگی های مرکزمان می افتد و طبق قانون غیرت زندگی، ما از چشم خداوند می افتیم.

برای همین است که مولانا تأکید زیادی بر چگونگی استفاده از قدرت اختیار نموده است، به عنوان مثال این دو بیت را داریم:

اختیار آن را نکو باشد که او  
مالک خود باشد اندر اتقوا

چون نباشد حفظ و تقوی زینهار  
دور کن آلت بینداز اختیار  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹ و ۶۵۰

پس با فضاگشایی در این لحظه قرین خداوند می شویم و در نتیجه جنس خودمان را انتخاب می کنیم. در حالت واهمانش، چون هشیاری در ما از خودش آگاه می شود، ما این نکته کلیدی را درک می کنیم که خاموشی برای ما بهتر است، چون در این حالت گرد و غبار ذهن فرو می نشیند و چشم دل ما که بسته بود باز می شود.

وقتی با چشم عدم بینیم به این درک می رسیم که ما از جنس خاموشی هستیم و شنونده بودن حرفه اصلی ماست. این خداوند است که دائماً می خواهد با ما صحبت کند و اگر خاموش باشیم، گوش هشیاری ما قادر به شنیدن وحی او می شود. برای همین است که مولانا می فرماید:

چون تو گوشی، او زبان؛ نی جنس تو  
گوش ها را حق بفرمود اَنْصِتُوا  
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۲۲

در حقیقت، عاقبت به خیری این است که، ما با خاموش کردن سر و صدای ذهن، بگذاریم خداوند از طریق ما صحبت کند و سیاه بختی این است که، ما اجازه ندهیم خداوند خودش را و برکاتش را از طریق ما بیان کند.

با رعایت فرمان اَنْصِتُوا است که ما لایق بزرگترین پاداشی که می تواند نصیب ما شود، می شویم و آن رسیدن به منظور اصلی مان، یعنی تبدیل به بی نهایت و استقرار در این لحظه جاودانه است. به همین خاطر است که مولانا می فرماید:

اَنْصِتُوا بپذیر تا بر جان تو  
آید از جانان جزای اَنْصِتُوا  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۶

بزرگترین و در واقع مادر پرهیزها، رعایت فرمان اَنْصِتُوا است، زیرا با خاموشی ذهن، کانال ارتباطی ما با خداوند که به خاطر گرده افشانی فکرها مسدود شده بود، باز می شود و دوزخ درون مان تبدیل به بهشت برین خواهد شد. و این جزای پرهیزکاران است که در جای جای قرآن هم خداوند وعده بهشت به آنان داده است. مولانا هم در این باره می فرماید:

روزن جانم گشاده ست از صفا  
می رسد بی واسطه نامه خدا

نامه و باران و نور از روزنم  
می فتد در خانه ام از معدنم

دوزخ است آن خانه کاین بی روزن است  
اصل دین، ای بنده روزن کردن است  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۲

در پایان باید اقرار کرد که این ابیات تنها راه رهایی ما از هیاهوی ذهن و جهنمی است که در آن گرفتار شده ایم و سرنوشت نهایی ما اینست که با خاموشی اجازه دهیم این خورشید روشن از درون ما طلوع کند.

آفتابی در یکی ذره نهان  
ناگهان آن ذره بگشاید دهان

ذره ذره گردد افلاک و زمین  
پیش آن خورشید، چون جست از کمین

این چنین جانی چه در خورد تن است؟  
هین بشو ای تن از این جان هر دو دست

ای تن گشته وثاق جان، بس است  
چند تاند بحر در مشکی نشست؟  
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۰  
-کمین: نهانگاه، کمینگاه  
-وثاق: اناق، خرگاه  
-تاند: می تواند

با تشکر  
علی از دانمارک